



نوشته از بصیر دهنزاد

بحران سیاسی کنونی افغانستان و ضرورت طرح اندیشه ملی

ضرورت طرح اندیشه ملی زمان کسب اهمیت می‌نماید که یک سرزمین در عمق بحران ناشی از عوامل خارجی و داخلی و خطر فروپاشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار داشته باشد، اعتماد به ثبات و نظم اجتماعی در حد اقل قرار گیرد و علاوتن فکتورهای خارجی ناشی از عنصر مداخله در امور یک کشور، اصل استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت ملی را مورد تعرض و آسیب پذیری قرار دهد. این زمان است که تغیر و تحول در اندیشه، سیاست و موضع‌گیری بر بنیاد مفاهیم مانند ملت واحد، منافع ملی، اراده و استقلال ملی ضرورتن متبارز می‌گردند. من نمی‌خواهم موضوع را به طوالت بکشانم ولی به‌عنوان مثال تبارز اندیشه ملی، استقلال طلبی و حق خود ارادیت ملی در زمان فروپاشی و بحران عصر شکست استعمار در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را می‌توان به‌عنوان عصر ایجاد اندیشه ملی پذیرفت. شرایط کنونی جامعه آمیخته با بحران افغانی ما و خط فروپاشی دلیل و انگیزه است که نویسنده نکات نظر و ایده‌های خویش را در محدوده این مقاله با خواننده گرامی شریک می‌سازد

در روزهای که دامنه وسعت انتشار ویروس کرونا تمام ابعاد زنده‌گی ما انسان‌ها را از کران تا کران جهان تحت تأثیر قرار داده و محدودیت‌های زنده‌گی را اجبارن بر ما تحمیل نموده است، اکثریت ما در منازل خویش روزهای دشوار را یکی پی دیگر سپری می‌نماییم، روی دیگر این زنده‌گی فرصت به تفکر و اندیشه به خود، محیط و ریشه اجتماعی است که از آن به خود آگاهی رسیده‌ایم. بعضن در رؤیاهای خواستنخواه خویش غرق می‌گردیم و به تخیل و پیش‌بینی‌ها چنگ می‌زنیم. ولی من آنچه را که از گذشته‌های زنده‌گی ام فرا گرفته و احساس مرا همیشه بدان می‌کشاند، تشویش و دلهرگی نسبت به وطن و مردم ماست که در یک جو آمیخته با بحران اعتماد، بحران سیاسی و اجتماعی و اکنون وسعت بحران فقر دست و پا می‌زنند. در این جو موجودیت رهبران دلسوز، با اراده مستقل، وطن‌پرست، ملی و واقعن برخاسته از روان و اراده ملت نایاب و هیچ پیدا اند.

در چنین فرصت وخیم و قابل تشویش، عوامل و فکتورهای دیگری نیز ضریب عمق بحران را بالا می‌برد که منافع ملی، حاکمیت ملی استقلالیت، ثبات و امنیت ملی ما را در کوتاه مدت و درازمدت آسیب‌دیده و آسیب پذیر می‌سازد.

روی واقعیت‌های کنونی، بررسی‌ها و نتیجه‌گیری‌ها ضرورت اندیشه ملی بر اساس ضرورت‌های جدید، شعارها و آینده بینی جدید را متبازل می‌سازد. بدین معنی که نسل هدفمند، تحول طلب و روشن ضمیر مبتنی بر فاکت‌های کنونی باید آینده‌ها را پیش‌بینی و اندیشه جدید را در جروبحث‌ها و تبادل نظرها داخل سازند. این بدون شک یک مسئولیت تاریخی هم است.

اساس این اندیشه جدید بر کدام نتیجه‌گیری‌ها می‌تواند استوار گردد.

آمریکا کشور را در عمق بحران می‌کشانند و با گستاخی و هر باری از منافع ملی خود در کشور ما حرف می‌زنند و برای این منافع که هیچ مشروعیتی بر بنیاد حقوق بین‌المللی ندارد، دولتمداران بی‌اراده و در چنگال خویش را تهدید به این و آن می‌کند. عملن در مذاکرات به اصطلاح صلح امتیاز به طالبان می‌دهد و نقش دولت افغانستان را به حیث یگانه موسسه سیاسی و شخصیت حقوقی مشروع و ممثل حاکمیت ملی کشور به هیچ می‌گیرد، صرف نظر از اینکه دولتمداران ما کی‌ها اند. این بدین معنی است که دستگاه سیاسی، اقتصادی و استخباراتی ایالات متحده آمریکا، بدون کم و کاست همان اهداف سیاسی و نظامی خویش را قدم به قدم پیاده می‌نماید که بعد از جنگ جهانی دوم با تیوری‌های امپریالیستی طرح و تدوین شده بودند. روی این نتیجه‌گیری باید بدین نظر رسید که مبارزه به خاطر احیای حاکمیت و استقلال ملی و انکشاف اقتصادی افغانستان بر بنیاد ایده‌های وطن‌پرستی (پاتریوتیزم) و روابط با کشورها بر بنیاد منافع مشروع و متقابل و رجحان بر منافع ملی کشور باید شکل گیرند، نه اینکه با وابستگی سیاسی و نظامی خود دست‌پاهای خویش را ببندیم و وسیله تداوم و تطبیق پالیسی توسعه‌طلبانه اجنبی‌ها گردیم. بیگانه از مطالب بالا نیست که امتیاز دهی آمریکا به طالبان و در عقب این توطئه میدان دادن به استخبارات پاکستان، "مثلث زشت، شوم و بد" به حیث عملی‌ترین گزینه منافع منطقی آمریکا را می‌تواند تضمین نماید. طالبان با تمام جدیت و اراده فقط به احیای دوباره امارت اسلامی تحت اداره و اراده استخبارات پاکستان می‌اندیشند. بدون شک و تردید در صورت آمدن طالبان در قدرت، ولو قسمی، یک بخش یا دیپارتمنت استخبارات نظامی پاکستان را در کابل بازگشائی خواهند نمود. این بدین معنی است که هر سه ضلع این مثلث نه تنها عامل ادامه سلب حاکمیت ملی و استقلالیت در کشور ما خواهند بود بلکه ایجاد دیوار آهنین به خاطر جلوگیری از شکل‌گیری اندیشه ملی، ترقی‌خواهی، آزادیخواهی و کسب حق خود ارادیت را ممکن می‌سازد.

من تشویش و نگرانی خود را با خواننده گرامی شریک می‌سازم که با عملی شدن ره‌اپی پنج هزار زندانی طالب خطر سازمان‌دهی یک حمله بزرگ طالبان، به‌مانند توطئه جنگ جلال آباد در زمان حاکمیت شهید دوکتور نجیب‌الله، که با همکاری و اشتراک مستقیم نظامیان و جنرالان پاکستانی به راه افتاده بود، را محتمل است. آنچه از معلومات برمی‌آید، طالبان حتی در فکر پلان‌های جنگی و فشار بر کابل از مسیر لوگر، میدان و وردک هستند. از این خطر احتمالی متصور خواهد بود که آمریکا با چال و بهانه‌های مختلف دولت و نیروهای مسلح ما را در نیمه راه خواهد گذاشت. پس سه عامل بازدارنده حاکمیت ترقی ملی همین مثلث دستگاه نظامی و سیاسی آمریکا - استخبارات پاکستان - تحریک طالبان می‌باشند.

علاوتن شک و گمان‌ها در وفا به تعهدات رئیس‌جمهور غنی که قبل از انتخابات بدان‌ها تأکید نموده بود، نه تنها بحران اعتماد را در ابعاد وسیع اجتماعی و سیاسی و از هم پاشی عمومی می‌تواند عمیق‌تر سازد، بلکه تمرکز بیشتر قدرت در دستگاه ریاست جمهوری خطر سایه‌وار یک دیکتاتوری غیر محسوس را می‌تواند هوشدار دهد. به بیان دیگر با ارزش‌های قانون اساسی متضمن یک جامعه باز، هم‌پذیری، همزیستی بر بنیاد حقوق شهروندی و آزادی‌های حقوق اساسی و بشری، بازی صورت می‌گیرد و جامعه در یک مسیر گنگ و تطبیق پلان زیر پرده قرار داده خواهد شد.

بررسی و نتیجه گیری از شرایط کنونی و مغلقیت های بی شمار سیاسی باید نیروهای ترقی خواه و نسل جوان ما را به بیداری وادار سازد که از دفاع افراد و فیگور سیاسی مقطعی، به دفاع از ارزش ها بخصوص ارزش های قانون اساسی رو آورد و تغیر جهت داد. دفاع از فیگور سیاسی و مقاطع زمانی می تواند انرژی و توانائی ما را از مسیر ایجاد و شکل گیری اندیشه ملی به انحراف ببرد و تمرکز به آینده بینی را سد گردد، بخصوص در اوضاع و شرایط مغلق و پیچیده کنونی که دست های غرض آلود و سیاست های مخفی دستگاه های استخباراتی دولت های منطقه و جهان قوین در سیاست های جاری رول دارند. به بیان دیگر هدف را قربانی خواست های فردی و گروهی می سازیم با اخذ کرسی و وعده های روی یخ و سرابی خود با عوامل بحران شریک می گردیم.

ما نباید از این واقعیت تلخ چشم های خود را ببندیم که در شرایط وخیم و عمیق بحرانی کنونی، با آنکه تعداد زیاد حلقات وسیع سیاسی فعال خود را در انتخاب میان بد و بدتر قرار دادند و به خاطر دفاع از ارزش های قانون اساسی، وحدت ملی، انکشاف متوازن مناطق افغانستان، وفاق و حرمت به حقوق مردم به این یا آن رأی دادند، ولی تعداد از افراد و حلقه های سیاسی فقط بر مبنای تعلیقیت های زبانی و سمتی رأی خود را بر صندوق ها ریختند و تا کنون از همان زاویه در دفاع افراد اند، نه در دفاع از ارزش ها، بخصوص که بعضی از افراد و حلقه های سیاسی چپ برای رویوش گذاری روی همان تمایل به مشابهت های مقایسوی دوران حاکمیت های سیاسی قبلی متوسل می گردند. در حالی که ما در موقعیت و مقطع تاریخی دیگری قرار داریم که دولت و دولت مداران چهار دست و پای در چنگال سیاست های استراتژیک بین المللی و منطقوی ناتو و اخصن منافع کوتاه و دراز مدت دولت ایالات متحده آمریکا قرار دارند. روشن است که سیاست های موازی و بحران ناشی از آن مانع بزرگ و طولانی در هژده سال اخیر بوده تا ایجاد یک دولت متحد ملی و متکی بر اراده مستقل و با دولت مداران با اراده ملی، مستقل و بر بنیاد منافع ملی کشور.

در کشور با کثرت اقوام کشور که در سال های اخیر تخصصات و بدبینی های قومی، زبانی و مذهبی عمیق و خطر ناک ساخته شده اند، با کمال تأسف روان حتی آن روشنفکران را آلوده ساخته که موضع گیری های در برابر اقوام دیگر را زمانی خیانت بر سازمان سیاسی و ملت واحد تلقی نموده خویش را علم بردار وفاق ملی معرفی می کردند، اکنون موضوع قوم و زبان معیار چنه زنی و دعواجلی سیاسی شده است و حتی در سازمان های سیاسی صف بندی ها را تحمیل نموده اند. آنچه از یک دولت با اراده ملی توقع برده می شود تا با قاطعیت و برخورد قانونی محرکین مخصمات های قومی و زبانی را مجازات نماید، ولی روز تا روز این میدان گندیده فراختر و تعرضات در وسایل رسنشی شدیدتر و زننده تر می شوند.

اندیشه ملی بیان این اصل زرین این است که باید فرد مظلوم و خدمت به انسان مظلوم جامعه مطرح بحث و هدف بزرگ باشد. این را به حق می توان گفت که قوم بزرگ جامعه آسیدیده کشور ما آن قوم را نامبرد که اکثریت واقعی را در میان تمام اقوام ساکن کشور تشکیل می دهند که ما باید بر حکم وجدان انسانی، مسئولیت اخلاقی و اجتماعی و تعهد خدمت به انسان جامعه، بدون تفاوت و استثنا به آنها بیاندیشیم. آن فقیر، مظلوم و آسیدیده پشتون، تاجیک، هزاره و همه دیگر اقوام در عین میزان فقر قرار دارند و سیستم کنونی اعم از دولت، جنگ داخلی، تسلط مافیا و زورداران مسلح جهادی، بحران عمیق اجتماعی و ده ها عوامل دیگر همه اقوام کشور را یکسان صدمه زده و ستم، مظلومیت، محرومیت و فقر را بر آنها تحمیل نموده است.

پس تغیر و گذار از ایده های آلوده، زهر آگین و ناشی از فقر و عقب مانده گی فرهنگ و کلتور به دید جدید و متمرکز به انسان جامعه افغانی یک اصل ضروری تلقی می گردد. اکنون باید با ایده های مانند " ما اصیل و بومی و دیگران ناقل " نکته پایان بگذاریم و به آینده گان میراث یک فرهنگ و کلتور بلند را عرضه کنیم، نه افکار پوسیده، گندیده و بویناک را. برای من این یک اصل اخلاقی و ملی است که قبل از اینکه به

قومیت و زبان خود بیانیدیم، عین حق و احترام را به اقوام دیگر قایلیم و هر فرد آنان را صاحب متساوی الحقوق این سرزمین میدانم و در این ایده و اندیشه خود را قابل بحث و تبادل نظر و مبادله هم نمی‌دانم ما در دو خط سیاسی موازی در سیاست جاری افغانستان، در یک خط سیاسی به اصطلاح رقیب، بیشترین تکنوکرات‌های وابسته و سرمایه‌گذاری شده آمریکا و شرکای غربی‌شان قرار دارند و در خط دیگر همان حلقه‌های جهادی - تنظیمی قرار دارند که سال‌های سال در کشتار و خرابی کشور دست‌طولا داشته‌اند و از جانب دیگر تحت پروژه مشترک آمریکا و شرکا و استخبارات پاکستان جنگ بر ضد ملت و مردم خود را پیش برده‌اند.

اندیشه ملی را باید از اهداف بزرگ آغاز به اهداف کوچک و فرعی ریشه‌بندی نمود و بدان معتقد شد. نباید خواست معتقد بودن و تعیین شرایط را برای دیگران مطرح نمود و از دیگران توقع داشتن آن را نمود، بل باید از خود و خود آگاهی ملی آغاز نمود و اراده و داشتن اندیشه ملی را با عمل و کردار خود ثابت نمود تا قبل از آنکه دیگران را به نقد و سرزنش گیریم، "دیگران" باید همان چهره و شخصیت را در ما دریابند که به حرف و اندیشه ملی ما اعتماد و اعتبار نمایند.

به‌عنوان جمع‌بندی و اختتام موضوع بحث نویسنده بدین عقیده است که اندیشه ملی بیان اهداف عمومی‌اند که در آن منافع ملت واحد، سرزمین واحد، استقلال، آزادی و خود ارادیت تبلور یابند و باشندگان آن که متعلق به همین سرزمین اند، به حیث صاحبان اصلی و متساوی الحقوق سرزمین تلقی گردند. اندیشه ملی معیار وطن‌پرستی و خدمت برای ملت مردمان ساکن آن است. اندیشه ملی بیان دولت و سیستم سیاسی است که بر اراده واقعی ساکنان یک ملت و سرزمین بنیاد گذاشته شده و توسط رهبران ملی اندیش، با اراده، مستقل و برخاسته از ملت و مردم باشد!